

مقایسه تطبیقی اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی*

سعید فراهانی فرد / دانشیار دانشگاه قم

saeed.farahanifard@gmail.com

وحید بیگدلی / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

vahidbigdely@gmail.com

دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۰۱/۱۱

چکیده

تعیین اهداف دولت در اقتصاد اسلامی و رتبه‌بندی اهداف مزبور، تاثیر زیادی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دارد. مکاتب مختلف اقتصادی، دیدگاه‌های متفاوتی در این زمینه ارائه می‌کنند. در این مقاله به بررسی اهداف دولت در اقتصاد اسلامی و چگونگی رتبه‌بندی آن‌ها می‌پردازیم. این بررسی با استفاده از روش فراتحلیل و بررسی آثار نویسندگان مسلمان در این زمینه صورت می‌گیرد. بنا به فرضیه تحقیق، عدالت و رشد اقتصادی دو هدف عمده دولت اسلامی بوده که در راستای تحقق هدف غائی دولت در کمک به تکامل افراد جامعه در مسیر قرب الهی، رتبه‌بندی می‌شوند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که عمده مکاتب اقتصادی؛ تأمین رفاه و رشد اقتصادی را به عنوان هدف اقتصاد ترسیم و تأمین آن را عمدتاً به مکانیزم بازار واگذار می‌کنند. از منظر اقتصاددانان مسلمان، دولت اسلامی به دنبال تأمین عدالت و رشد اقتصادی جامعه بوده و در تأمین این اهداف در کنار مردم نقش فعالی ایفا می‌نماید. تأمین اهداف مزبور مقدمه‌ای برای ایفای نقش دولت در کمک به تکامل جامعه است. بر این اساس، در صورت بروز تراحم بین اهداف اقتصادی دولت اسلامی، هدفی ترجیح می‌یابد که دولت را در تأمین هدف غائی‌اش در تربیت افراد جهت تکامل و قرب الهی یاری دهد.

کلیدواژه‌ها: نظریه دولت، دولت اسلامی، اهداف دولت اسلامی، اهداف دولت، اقتصاد اسلامی، اقتصاد متعارف

طبقه‌بندی JEL: H۷۹، Q۴، P۳۰.

مقدمه

هدف و انگیزه مفاهیمی نزدیک به هم هستند و اهمیت هدف از آنجاست که منجر به پیدایش انگیزه در افراد و نهادها می‌شود. در حقیقت تبیین، تشریح و واضح نمودن هدف‌ها، راه‌کاری جهت ایجاد انگیزه است. از طرف دیگر هدف‌ها تعیین کننده وظایف و اختیارات؛ و کمال و نقص مجموعه می‌باشد. در عین حال که تعیین کننده ساختار نیز می‌باشد؛ چرا که ساختار هر چیزی با توجه به ایده آل‌ها، هدف‌ها و افق‌های پیش‌رو ترسیم می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۳۷ - ۳۸).

در همین راستا، شهید صدر بیان می‌فرماید: «محتوای باطنی انسان و جامعه را، اهداف و ایده‌آل‌ها تشکیل می‌دهد. ایده‌آل و هدف است که حرکت تاریخ را با اراده و اندیشه انسان آمیخته و آن را هدایت و تنظیم می‌کند. این ایده‌آل بزرگ و هدف نهایی است که هدف‌های کوچک را شکل می‌دهد و مسائل جزئی و تاکتیکی از آن نشئت می‌گیرد. بنابراین، هدف‌ها به تنهایی سازنده تاریخ‌اند و در حدّ خود، زاینده بنیادی عمیق‌تر در ژرفنای محتوای داخلی انسان، یعنی ایده‌آل زندگی او می‌باشند. این ایده‌آل در مرکز همه این هدف‌های متوسط قرار گرفته و بازگشت همه هدف‌ها به سوی اوست» (جهانیان، ۱۳۸۰). با این تبیین، این هدف‌ها هستند که عظمت و بزرگی یک مکتب و اصالت و ماهیت آن را می‌رساند و نقشی اساسی در تعیین اولویت‌های دولت‌ها دارند (یوسفی، ۱۳۸۹، ص ۳۷).

عدم تعیین هدف و تبیین صحیح آن منجر به فعالیت‌ها و سیاست‌گذاری‌های ناهمسو و در نتیجه موجب از بین رفتن تمرکز و کم اثر شدن تلاش‌ها می‌گردد. در صورتی که اگر اهداف به صورت واضح تبیین شوند، تمرکز حکومت صرفاً بر اهداف برشمرده شده قرار می‌گیرد و از ورود به مسیرهای فرعی جلوگیری می‌گردد (خسرو آبادی و تقوی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۸).

در این مقاله به بررسی اهداف دولت در اقتصاد اسلامی در مقایسه با اقتصاد متعارف می‌پردازیم. سوال اصلی تحقیق این است که دولت اسلامی در عرصه اقتصاد چه اهدافی را باید دنبال کند و در این مسیر تفاوت آن با دولت در سایر نظام‌های اقتصادی چیست. بیان اهداف و انگیزه دخالت دولت در اقتصاد در مکاتب مختلف، به تمییز دولت‌ها می‌انجامد؛ چرا که اهداف متمایز ساختار و شکل متفاوتی را به دولت‌ها می‌دهد و در اجرای سیاست‌ها و سازماندهی نحوه عملکرد آنها موثر است (علیزاده و همکاران، ۲۰۰۰، ص ۱۵).

پیش از بررسی مقایسه‌ای اهداف دولت در اقتصاد متعارف و اسلامی، تعیین مفهوم دولت و دولت دینی ضروری است. بر اساس یک تعریف عام، دولت بیانگر جامعه‌ای است که در آن قدرت سیاسی واحدی تحقق یافته و نهادهایی از جمله «حکومت» برای تحقق، حفظ و استفاده مطلوب از آن قدرت

در جهت رساندن جامعه به خیر و سعادت مورد نظر، به وجود آمده است. دولت و نظام کلی سیاسی - اجتماعی در این مفهوم، حالتی ایستا و پایدار دارد؛ هر چند نهادها و ساختارهای دستخوش تغییر و تبدیل گردند. دولت در این مفهوم عام دارای چهار عنصر اساسی: قلمرو، جمعیت، حاکمیت و حکومت است (جهانیان، ۱۳۸۰). منظور از دولت اسلامی نیز دولت برخاسته از مبانی دین اسلام و مبتنی بر آموزه‌های شیعی می‌باشد.

پیشینه و روش تحقیق

در زمینه تعیین اهداف اقتصادی دولت در رویکرد اسلامی مطالعات پراکنده‌ای صورت گرفته است. از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعه هادوی تهرانی (۱۳۷۸)، گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۰)، جهانیان (۱۳۸۰)، میرمعزی (۱۳۸۱)، فراهانی‌فرد (۱۳۸۲)، رضایی (۱۳۸۳)، و سمیعی‌نسب (۱۳۸۸) اشاره کرد. این مطالعات از جامعیت کافی برخوردار نیست و در آن توجه زیادی به شبکه اهداف و رتبه‌بندی آن‌ها نشده است.

در این مقاله با استفاده از روش فراتحلیل، اهداف دولت اسلامی را به عنوان یک کل منسجم مورد مطالعه قرار می‌دهیم. هرچند از این روش در برخی از مطالعات اقتصادی همچون مطالعه مکنون و همکاران (۱۳۹۳) استفاده شده است، مطالعه‌ای به این روش در زمینه اهداف اقتصادی دولت اسلامی صورت نگرفته است.

فراتحلیل عبارت از جمع‌آوری یافته‌های پژوهش از مطالعات منفرد و پراکنده به منظور ترکیب و یکپارچه‌سازی یافته‌های آن جهت استفاده علمی و کاربردی می‌باشد. فراتحلیل هم می‌تواند ابزاری برای نقد و بررسی پژوهش‌ها، گزارش‌ها و نقد و بررسی‌های نویسندگانی باشد که به موضوع خاصی توجه داشته‌اند و هم می‌تواند ابزاری برای شناخت همه جانبه موضوع مورد مطالعه آن‌ها باشد. فراتحلیل، تحلیل تحلیل است. ضرورت چنین مطالعاتی ناشی از امکان استفاده از برآیند یافته‌های پژوهشی جهت برنامه‌ریزی و نظم‌دهی به جامعه است. بنابراین، فراتحلیل «بررسی اصول اساسی دانش و مطالعات موجود» می‌باشد. در این بررسی نتایج تحقیقات موجود، جهت استفاده علمی و کاربردی، ترکیب و یکپارچه‌سازی می‌شوند (بیات و همکاران، ۱۳۹۱). این رویکرد، امکان مقایسه نتایج تحقیقات موجود را فراهم می‌آورد، و ارائه تحلیل جدید را امکان‌پذیر می‌نماید (ایمان و خواجه نوری، ۱۳۸۵). با تجمیع و تحلیل حجم زیادی از داده‌ها در فراتحلیل، امکان اعتماد به نتایج به طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. از این رو، یافته‌های «فراتحلیل» اساسی‌تر از یافته‌های مطالعات پژوهشی منفرد است (ایزانلو و حبیبی، ۱۳۹۰).

فرا تحلیل مشتمل بر سه مرحله شناسایی منابع، ترکیب نتایج پژوهش‌های انتخاب شده و مقایسه آن‌ها با یکدیگر و ارزشیابی نتایج می‌باشد (آزادی احمدآبادی، ۱۳۹۲). بر این اساس، در گام نخست این تحقیق، با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای، اقدام به شناسایی مقالات و کتبی که به مفهوم و اهداف دولت اسلامی پرداختند، می‌نماییم. در گام بعدی با جمع‌بندی و ترکیب اهداف ذکر شده برای دولت اسلامی، به مقایسه آنها و درج در جدولی مشترک می‌پردازیم. در نهایت نتایج مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد.

اهداف دولت در مکاتب اقتصادی

مکاتب اقتصادی غالباً با اصیل دانستن جهان مادی، حفظ و حراست از آن را هدف اصلی خود قرار داده‌اند. این مکاتب، گسترش وجود مادی را به رشد اقتصادی و پی‌گیری نفع شخصی تحویل می‌برند. در چارچوب این اندیشه، دولت نیز باید در خدمت رشد اقتصادی و تأمین منافع شخصی افراد قرار گیرد. دولت، به بیان آدم اسمیت، افراد و بنگاه‌ها را جهت انجام فعالیت اقتصادی و دستیابی به رشد اقتصادی توانمند می‌سازد (لانگه «Lange») و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۳). البته مکاتب مختلف اقتصادی به واسطه تفاوت در مبانی و تجربیات پیش‌رویشان، دیدگاه‌های متفاوتی در زمینه اهداف دولت ارائه نموده‌اند که در ادامه به بررسی اجمالی آن می‌پردازیم.

سوداگری

مکتب سوداگری یا مرکانتلیسم، یکی از مکاتبی است که پیش از پیدایش اقتصاد کلاسیک، دیدگاه مشخصی در مورد اهداف دولت مطرح می‌نمود. سوداگران، دولت را موظف به تلاش حداکثری جهت انباشت طلا و نقره به عنوان عامل قدرت و ثروت جوامع، می‌دانستند. این تفکر که نخستین تلاش نظام‌مند اروپاییان در تدوین و تبیین نظریه اقتصادی می‌باشد، دخالت حداکثری دولت در اقتصاد جهت جمع‌آوری طلا و نقره را مبنای اصلی خود می‌دانست. آن‌ها معتقد بودند دولت‌ها باید به تشویق صادرات و کنترل واردات همت بگمارند (کورتیس «Curtis»، ۱۹۵۲؛ مدما «Medema»، ۲۰۰۳، ص ۴۳۱؛ نادران، ۱۳۸۱، ص ۳۹). طرفداران این مکتب به پیوند دو سویه منافع ملی و منافع اقتصادی معتقد بود؛ به نحوی که شرط لازم تشکیل و تداوم «دولت ملی» را در تراکم فلزهای گران‌بها در داخل کشور می‌دانستند (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۵۲). آن‌ها برای این منظور نیروی نظامی و دریایی قوی برای تأمین امنیت داخلی و خارجی برای تجارت داشتند (مدما، ۲۰۰۳، ص ۴۳۱).

طبیعت‌گرایی

طبیعت‌گرایی یا فیزیوکراسی، مکتبی است که بر مبنای عمل بر طبق قانون طبیعت بنیان گذارده شد. در چارچوب این اندیشه، دولت موظف به تبعیت از قانون طبیعی (Natural law) است. از نگاه طرفداران این مکتب، عامل اقتصادی به عنوان انسان اقتصادی، به طور طبیعی همواره در پی بیشینه‌کردن منافع مادی خود می‌باشد. در این مسیر، ایجاد هرگونه محدودیت برای بشر، مانع از گردش آزادانه و طبیعی خواسته‌های انسانی شده و مخالف با قانون طبیعی است (مدما، ۲۰۰۳، ص ۴۳۱؛ تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۶۳ - ۶۴). از این‌رو، طبیعت‌گرایان برای دولت نقشی حداقلی قائل بوده و وظیفه آن را تلاش جهت شناخت و حفظ قوانین طبیعی در جریان می‌دانستند (نادران، ۱۳۸۱، ص ۴۰).

سوسیالیسم (کمونیسم)

دولت در اندیشه سوسیالیسم علمی نقشی اساسی در اقتصاد ایفا می‌نماید. مدیریت دولتی اقتصاد، برنامه‌ریزی گسترده و محدودیت یا حذف مالکیت خصوصی از اصول مهم سوسیالیسم علمی مورد قبول مارکس و پیروانش است. در یک نظام سوسیالیستی، دولت با برنامه‌ریزی متمرکز دخالت زیادی در اقتصاد دارد (رضایی، ۱۳۸۳، ص ۴۱). دولت با توجه به منابع اقتصادی جامعه، فرآیند تولید را با هدف تأمین کالاها و خدمات مفید اجتماعی سازماندهی می‌کند (موسویان، ۱۳۸۱، ص ۹۳). هدف دولت سوسیالیستی در عمل تلاش برای صنعتی شدن اقتصاد برای گذر به کمونیسم می‌باشد. کمونیسم، واپسین مرحله تکامل نظام اجتماعی است که در آن نابودی کامل مالکیت خصوصی، حذف دولت را به دنبال دارد. جامعه کمونیستی جامعه‌ای فوق العاده صنعتی و مرفه می‌باشد که در آن مردم از مساوات و برابری برخوردار خواهند بود (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۸).

کلاسیک‌ها

در مکتب کلاسیک، بازار آزاد زمینه پیگیری منافع شخصی توسط افراد و دستیابی به تعادل همراه با کارایی را فراهم می‌آورد. در این نظام، پیروی از نفع شخصی، نفع جامعه را در پی دارد. این دیدگاه بر فروزی چون عقلایی عمل کردن تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان، رقابتی بودن بازار، اطلاعات کامل و انعطاف قیمت‌ها استوار است. در سایه تحقق این فروض، میزان کالاها و خدمات تولیدی و قیمت‌ها تحت تاثیر مکانیزم بازار تعیین می‌شود؛ و بازارها تسویه شده و در تعادل قرار می‌گیرند (اسنودن «Snowdon» و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۳۸).

بر اساس این دیدگاه، مداخله دولت در اقتصاد، آزادی را محدود می‌کند، تعادل را به هم می‌زند و کارایی را از بین می‌برد. از این رو، حضور حداقلی دولت در اقتصاد تنها باید محدود به مواردی شود که نظام بازار در آن بخش، حضور کارا ندارد. دولت با ایجاد شرایط برای فعالیت بخش خصوصی، فعالیت بنگاه‌ها را تسهیل می‌کند و زمینه رشد ثروت ملی را فراهم می‌آورد (لانگه و همکاران، ۲۰۰۵، ص ۳؛ مدام، ۲۰۰۳، ص ۴۳۲).

نئوکلاسیک‌ها

مکتب نئوکلاسیک، تکامل یافته مکتب کلاسیک است؛ با این تفاوت که طرفداران آن، نقشی حداقلی برای دولت قائل نیستند و دولت را مکمل بازار در موارد شکست می‌دانند. در این مکتب، هدف دولت، بیشینه‌سازی رفاه کل جامعه است. دولت در مواقعی مجاز به دخالت است که باعث انحراف در کارکرد کارگزاران اقتصادی نشود. موارد شکست بازار و عدم تحقق رقابت کامل، مجوز دخالت دولت است. تولید کالای عمومی مثل نظام حقوقی، دفاع، نظام حمل و نقل، آموزش و تحقیقات، انحصارها، پیامدهای خارجی، اطلاعات ناقص، و نابرابری در توزیع، از موارد اصلی شکست بازار است. در این مکتب اصل بر فعالیت بازار است و فقط هنگام انحراف آن از کارایی در تخصیص منابع، دولت دخالت خواهد کرد. دولت بیشینه‌سازی رفاه کل جامعه را هدف‌گذاری می‌کند و در جایگاه وکیل مردم عمل می‌کند؛ لذا تضاد منافع با موکل پیش نمی‌آید (نادران، ۱۳۸۱، ص ۵۵ - ۵۶).

مکتب تاریخی

طرفداران مکتب تاریخی، همانند کلاسیک‌ها، هدف دولت را بهبود رفاه جامعه می‌دانند؛ ولی بر خلاف آن‌ها ملاحظات ملی و شرایط فرهنگی و اقتصادی کشورها را مد نظر قرار می‌دهند. از نظر مکتب تاریخی، اگر دخالت دولت در نظر عامه مردم موجه و در فرهنگ تاریخی آنان قابل قبول بود، دولت‌ها می‌توانند سیاست‌های اقتصادی خود را به صورت دستوری اعمال نمایند، تا به تجارت آزاد و مزایای ناشی از آن دست یابند (تفضلی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۶ - ۱۹۷ و ۲۰۴).

کینزی‌ها

وقوع نوسانات شدید اقتصادی و پیدایش رکود در اوایل قرن بیستم در کشورهایی که بر اساس اقتصاد بازار آزاد اداره می‌شدند، زمینه پیدایش و شکل‌گیری مکتب کینزی را فراهم آورد. کینز با

تأکید بر نارسایی‌های نظام بازار این ادعا را مطرح ساخت که دولت می‌تواند با مداخله در بازار این نارسایی‌ها را از بین ببرد و نظام اقتصادی را به سوی وضعیت بهتری از لحاظ تخصیص منابع و ایجاد اشتغال کامل سوق دهد (غنی‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۶۵). در مکتب کینزی، انگیزه دولت از دخالت در اقتصاد، اصلاح ساختار بازار است. بنا به پیشنهاد کینز، دولت باید از طریق اعمال سیاست‌های طرف تقاضا، اقتصاد را اداره و بر آن نظارت کند (شاگری، ۱۳۸۴). هدف آشکار وی تعدیل و اصلاح نظام سرمایه‌داری است (رئیس دانا، ۱۳۷۸؛ شاگری، ۱۳۸۴). لذا انگیزه دولت از دخالت در بازار در اندیشه کینزی را باید اصلاح رفتار مردم در چارچوب نظام بازار و سیاست‌های مربوط به آن و نیز حفظ بازار دانست.

کینز از دخالت دولت در بازار اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. یکی از این اهداف احیای اخلاق است. وی با حمله به پول‌پرستی به عنوان عامل انهدام آرمان‌های انسانی در غرب، به دنبال حذف بهره و صفر نمودن آن از طریق اتخاذ سیاست‌های معینی برای نجات انسانیت است (همان، ص ۶۷).

دولت رفاه

طرفداران دولت رفاه معتقدند رفع فقر و ایجاد حداقل زندگی برای مردم به وسیله دولت، در پرتو نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی تحقق می‌یابد. دولت، طیف گسترده‌ای از خدمات اجتماعی را برای همه افراد ارائه می‌دهد؛ از اشتغال کامل حمایت می‌کند و ضمن دفاع از اقتصاد بازار، برخی از صنایع کلیدی، ملی شده یا تحت نظارت کامل دولت قرار می‌گیرد. تأمین حداقل‌های لازم برای معیشت شرافتمندانه مردم، علت اساسی حضور دولت رفاه در اقتصاد است (رضایی، ۱۳۸۳). این نظریه بیان می‌دارد که بازار کامل، عملکردی کامل و بازار ناقص عملکردی ناقص دارد. بازار ناقص در کنار دولت کامل، عملکردی کامل خواهد داشت (میدما، ۲۰۰۳، ص ۴۴۰). در نظریه دولت رفاه، قلمرو حضور دولت فراگیرتر از دولت نئوکلاسیکی و کینزی و کم‌تر از دولت سوسیالیستی است (رنانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۶).

انتخاب عمومی

مکتب انتخاب عمومی، دولت را به عنوان یک موجود خیرخواه و عاری از نفع شخصی در نظر نمی‌گیرد؛ بلکه با محور قراردادن تعقیب نفع شخصی در حوزه سیاسی، دست به تحلیل فرآیندهای قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری دولت‌مردان و تصمیم‌گیران می‌زند (السینا و تابلینی «Alesina, Tabellini»)،

۲۰۰۵). داونز، از پیشگامان نظریه انتخاب عمومی، با آسیب‌شناسی نظریات متعارف اقتصادی در مورد دولت، تصمیم‌گیری دولت را مبتنی بر انگیزه‌های خودخواهانه می‌داند (داونز «Downs»، ۱۹۵۷). با این تبیین از عملکرد دولت‌مردان، باید ردپای ترجیحات شخصی را در تصمیم‌های آنان جست‌وجو کرد (لیتل «Little»، ۱۹۵۲). در این نظریه، دولت موکل کارمندان خود بوده که هدفشان بیشینه‌سازی مطلوبیت خودشان است. وجود دولت در پاسخ به خواست عمومی است که درک می‌کنند همیاری، مزایای گسترده‌ای دارد و منافع همه در رعایت حقوق دیگران تحقق می‌یابد. دولت، بیشینه‌کننده رفاه اجتماعی نیست؛ بلکه گاه به سبب بیشینه‌سازی منافع خود، از منافع برخی گروه‌ها حمایت می‌کند (نادران، ۱۳۸۱، ص ۵۶ - ۵۷). چنین دولتی در خدمت بیشینه‌سازی منافع شخصی دولت‌مردان می‌باشد.

رویکرد هزینه مبادله

تصحیح عملکرد بازار و به عبارتی شکست بازار از اهداف دولت‌ها در برخی از مکاتب اقتصادی می‌باشد. حال اگر دولت اقدام به طراحی شرایطی نماید که این شکست اتفاق نیفتد، طراحی و ایجاد این شرایط جزو اهداف دولت می‌باشد. در مکتب هزینه مبادله، دخالت دولت برای کاهش هزینه مبادلاتی به عنوان عامل شکست بازار است و این اقدام را به عنوان ناظر با وضع مقررات بر کارکرد عوامل اقتصادی انجام می‌دهد. از این رو، نهاد دولت در کنار نهاد بنگاه و بازار مفهوم یافته و اندازه بهینه دولت بر حسب درجه توسعه یافتگی و کارکرد نهادهای بنگاه و بازار به گونه ای تعیین می‌شود که هزینه‌های مبادلاتی کلی اقتصاد کمینه شود (رنانی، ۱۳۸۱، ص ۳۷۸).

بر اساس این دیدگاه، دولت می‌باید در زمینه اموری چون حقوق مالکیت، دستگاه قضایی، امنیت، تعریف استانداردها، و تأمین ثبات اقتصاد مورد نیاز فعالیت بازار و بنگاه‌ها، فعالیت خود را گسترش دهد. در مقابل، فعالیت دولت در مواردی که جانشین فعالیت بازار می‌شود، همانند تولید کالاهای عمومی قابل تولید توسط بخش خصوصی، باید کاهش یابد. در این دیدگاه، بر خلاف نظریه دولت نئوکلاسیکی، دولت با تعریف حقوق مالکیت می‌تواند بازار را نسبت به کنترل موارد شکست بازار توانمند سازد (پرزورسکی «Przeworski»، ۱۹۹۳). کوز از نظریه‌پردازان این مکتب مدعی است که اگر دولت حقوق مالکیت را به طور شفاف تعیین و تصریح کند، عاملان اقتصادی خواهند توانست هر گونه پیامد خارجی حاصل از شکست بازار را درونی کنند و در این صورت، توجیه دخالت دولت از بین می‌رود (نادران، ۱۳۸۱، ص ۵۷ - ۵۸؛ رضایی، ۱۳۸۳).

مقایسه رویکردهای مختلف در زمینه اهداف اقتصادی دولت

در جدول ذیل می‌توان به طور خلاصه اهداف دولت در مکاتب مختلف اقتصادی را مشاهده نمود. در بیشتر این مکاتب، به واسطه پذیرش اصالت ماده و بیشینه‌سازی نفع شخصی، دولت در خدمت بهبود عملکرد نظام بازاری جهت تأمین منافع شخصی قرار می‌گیرد.

جدول ۱: مقایسه اهداف و انگیزه‌های دولت در مکاتب اقتصادی

اهداف مکاتب	امنیت اقتصادی	عدالت اقتصادی و اجتماعی	استقلال اقتصادی	رشد اقتصادی	رفاه عمومی	موارد دیگر
سوداگری	*		*			*
طبیعت‌گرایی					*	*
اقتصاد کلاسیک	*			*	*	
اقتصاد نئو کلاسیک	*			*	*	*
مکتب تاریخی			*		*	*
سوسیالیسم علمی		*		*		
دولت رفاه		*		*	*	
اقتصاد کینزی		*		*	*	*
انتخاب عمومی						*
اقتصاد هزینه مبادله						*
مجموع تعداد اهداف	۳	۳	۲	۵	۶	۷

منبع: یافته‌های تحقیق

نگاهی اجمالی به جدول فوق نشان می‌دهد که در بیشتر مکاتب اقتصادی دستیابی به رشد اقتصادی و تأمین رفاه عمومی از جمله اهداف دولت‌ها قلمداد می‌شود. در این میان اهداف دیگری همچون تأمین امنیت، استقلال و عدالت اقتصادی نیز در فهرست وظایف دولت قرار گرفته است.

فرا تحلیل اهداف اقتصادی دولت در اقتصاد اسلامی

استفاده از روش فراتحلیل جهت بررسی رویکرد اقتصاددانان مسلمان نسبت به اهداف اقتصادی دولت اسلامی نیازمند شناسایی این رویکردها و بکارگیری این روش در جمع‌بندی و ارزیابی نظریات است. بر این اساس، ابتدا نظریات مربوطه را تشریح و سپس به جمع‌بندی و ارزیابی آنها بر اساس روش فراتحلیل می‌پردازیم.

نظریات محققان مسلمان در زمینه اهداف اقتصادی دولت اسلامی

در زمینه اهداف اقتصادی دولت اسلامی، مطالعات پر دامنه‌ای صورت نگرفته است. در این زمینه ۸ اثر عمده پژوهشی شناسایی شد که در ادامه به تبیین آنها می‌پردازیم.

شهید صدر (۱۴۱۱، ص ۵۷۰) هدف نهایی نظام اقتصادی اسلام را بی‌نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی می‌داند. به نظر ایشان، دولت اسلامی برای تحقق این هدف مکلف به تأمین کامل وسایل زندگی مردم است و می‌باید به تأمین توازن اجتماعی همت گمارد (جهانیان، ۱۳۸۰). شهید صدر توازن اجتماعی را هم‌سنگی و تعادل افراد جامعه در سطح زندگی و نه در سطح درآمد می‌داند. در نظر ایشان، توازن اجتماعی در نظام اسلامی در چهارچوب ارزش‌ها و مقررات اسلامی و حفظ آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی، از دو طریق سلبی و ایجابی تأمین می‌شود. از نظر سلبی، منع احتکار، انحصار و تمرکز ثروت، عدم توازن در درآمد را کاهش می‌دهد. از جهت ایجابی نیز نزدیک کردن سطوح زندگی گروه‌های مختلف جامعه، دستیابی به توازن اجتماعی را تسهیل می‌نماید. شهید صدر، تأمین رشد و توسعه اقتصادی در جهت منافع عمومی را نیز از اهداف دیگر دولت اسلامی می‌داند، هدفی که مورد اجماع سه مکتب اقتصادی سرمایه داری، مارکسیسم و اسلام می‌باشد (همان).

نویسندگان کتاب مبانی اقتصاد اسلامی مهم‌ترین اهداف مکتب اقتصادی اسلام را تأمین حاکمیت سیاسی اسلام، تحکیم ارزش‌های معنوی و اخلاقی، برپایی عدالت اجتماعی، عدم وابستگی اقتصادی، خودکفایی و اقتدار اقتصادی، توسعه و رشد، و رفاه عمومی برمی‌شمارند. از نظر آن‌ها، سه هدف آخر، منوط به عدم آسیب به چهار هدف اول می‌باشد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، ص ۱۹۳).

هادوی تهرانی (۱۳۷۸) عدالت و قدرت اقتصادی جامعه اسلامی را به عنوان اهداف مکتب اقتصادی اسلام و دولت اسلامی قلمداد می‌نماید. به نظر ایشان، تأمین عدالت اقتصادی بر دو عنصر رفاه عمومی و تعدیل ثروت است. وی تأمین دو هدف رشد و استقلال اقتصادی را نیز به عنوان شرط لازم اهداف فوق برمی‌شمارد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۵۵ - ۸۳).

گیلک حکیم‌آبادی (۱۳۸۰) هدف دولت علوی را پیگیری سعادت افراد جامعه معرفی می‌نماید. به نظر او، عدالت بهترین بستر و مناسب‌ترین زمینه برای تعالی انسان‌ها و مهم‌ترین هدف دولت علوی است. دولت علوی نماینده مردم و در نتیجه خدمتگزار آنها بود. در دولت علوی، روابط بر اساس حقوق متقابل شکل گرفته و دولت رابطه ولایی با مردم داشت. دولت علوی جهت کمک به تأمین سعادت مردم وظایفی را در دو حوزه معنوی و مادی نظیر احقاق حقوق مظلومان، مبارزه با انحراف‌ها و بدعت‌ها و رانت‌ها، آموزش و تربیت، تأمین اجتماعی، و ایجاد رفاه و حمایت از رشد تولید توسط بخش خصوصی، بر عهده گرفت. دولت علوی ضمن این‌که در امور دفاعی و امور عمومی به ایجاد امنیت، برقراری عدالت قضایی و نظارت بر کارگزاران حکومت توجه خاص داشت، در امور اجتماعی نیز بسیار فعال بود؛ اما در امور اقتصادی به نظارت و تنظیم بازار و حمایت از بخش خصوصی و رفع

موانع تولید بسنده می‌کرد و در نتیجه دولتی متوسط و ظاهراً فعال - به جهت نظارت و تنظیم بازار - بود (گیلک حکیم آبادی، ۱۳۸۰).

میرمعزی (۱۳۸۱) امنیت، عدالت و رشد اقتصادی را به عنوان اهداف نظام اقتصادی اسلام و دولت اسلامی قلمداد می‌نماید (میرمعزی، ۱۳۸۱، ص ۹۹). وی رشد اقتصادی را هدفی مستقل و در عرض اهداف دیگر نمی‌داند؛ بلکه آن را در طول دو هدف دیگر و مقدمه دستیابی به آنها می‌داند (همان، ص ۲۴ - ۲۵). میرمعزی دولت اسلامی را دولت مصالح‌ناמידه و مصلحت را معادل هر آنچه به سعادت فرد یا جامعه بینجامد، می‌داند. از نظر او، سعادت فرد از دیدگاه اسلام از طریق بیشینه‌کردن سرجمع لذت‌های دنیایی و آخرتی با تقدم لذت‌های آخرتی بر دنیوی حاصل می‌شود (همان، ص ۹۸ - ۹۹).

میرمعزی (۱۳۹۰) در تحقیقی دیگری، هدف نهایی نظام اسلامی را تأمین سعادت فرد و جامعه و هدف غایی نظام اقتصادی اسلام را ایجاد زمینه‌های اقتصادی لازم برای تحقق این هدف قلمداد می‌نماید. سعادت فرد و سعادت اجتماعی وابسته به شکل‌گیری زندگی گوارا مبتنی بر پنج عنصر سلامت، امنیت، وسعت روزی، روابط اجتماعی سالم و آرامش است (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۱ - ۱۷۲). از نظر میرمعزی، اهداف اقتصادی اسلام به عنوان اهداف میانی نظام اسلامی، شامل عدالت، امنیت و بارور کردن استعدادهای طبیعت می‌باشد (میرمعزی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵).

فراهانی‌فرد (۱۳۸۲) تربیت و هدایت مردم را هدف اصلی پیامبران و معصومان از نظر شهید مطهری قلمداد می‌نماید. وی در تبیین دیدگاه شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

اصلی‌ترین هدفی که پیامبران برای آن برانگیخته شده‌اند، تربیت و هدایت انسان و رساندن او به جوار قرب الهی است.... بنابراین، یکی از اهداف نظام اسلامی، فراهم ساختن زمینه رشد معنوی و تعالی اخلاقی مردم است؛ بدین جهت، حضرت علی علیه السلام پس از رسیدن به خلافت در وضعی که مدت کوتاهی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبهات جدی در تبیین و تفسیر از دین برای بسیاری از مسلمانان ایجاد شده بود، از جمله برنامه‌های خود را زدودن این شبهات و ارائه نشان‌هایی صحیح از دین می‌داند (فراهانی‌فرد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

فراهانی‌فرد هدف دیگر دولت اسلامی از نگاه شهید مطهری را برقراری امنیت قرار داده و آن را از جهت موضوعی و مفهومی متفاوت از امنیت مورد نظر دولت‌های لیبرال می‌داند. در بیش‌تر نظام‌های اقتصادی، امنیت، شرط اساسی ایجاد رشد و توسعه است. حتی نظام‌های لیبرال طرفدار دخالت حداقلی دولت، یکی از اهداف و وظایف دولت‌ها را برقراری امنیت داخلی و خارجی می‌دانند. در این راستا، حفظ امنیت سرمایه‌گذاری از اولویت‌های اساسی نظام‌های اقتصادی جهت تأمین امنیت قلمداد می‌شود.

از نظر شهید مطهری، حفظ استقلال اقتصادی هدف دیگر نظام اقتصادی اسلام است. به نظر او، «هدف اسلام این است که امت اسلامی، در همه ابعاد زندگی از بیگانگان مستقل باشد. در این میان، استقلال اقتصادی اهمیت خاص دارد و مطالعه تاریخ نشان می‌دهد که کشورهای استعمارگر نیز به طور عمده از همین طریق توانسته‌اند به مقاصد سیاسی - فرهنگی خود در کشورهای دیگر دست یابند» (همان، ص ۲۳۸). شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

اسلام می‌خواهد که غیرمسلمان بر مسلمان تسلط و نفوذ نداشته باشد. این هدف، هنگامی میسر است که ملت مسلمان در اقتصاد نیازمند نباشد و دستش به طرف غیرمسلمان دراز نباشد؛ و آلا نیازمندی ملازم است با اسارت و بردگی؛ ولو آن‌که اسم بردگی در کار نباشد. هر ملتی که از لحاظ اقتصاد دستش به طرف ملت دیگر دراز باشد، اسیر و برده او است و اعتباری به تعارف‌های دیپلماسی معمولی نیست (همان، ص ۲۳۹).

اقتدار اقتصادی دیگر هدفی است که فراهانی فرد آن را به نظام اقتصادی اسلام از دیدگاه شهید مطهری نسبت می‌دهد:

این هدف افزون بر این که تضمین‌کننده استقلال همه جانبه برای مسلمانان است، در مرحله بالاتری از آن قرار دارد؛ زیرا در صورت تحقق آن می‌توان با کمک به کشورهای فقیر و ضعیف، زمینه آشنایی آنان را با آموزه‌های حیاتبخش اسلام فراهم آورد. گفتار شهید مطهری گر چه درباره اقتدار نظامی است، هدف بودن اقتدار اقتصادی را نیز می‌توان با همان ملاک اثبات کرد. افزون بر این که مطالب وی در هدف پیشین، بر این هدف نیز دلالت دارد... اسلام، جامعه اسلامی را به قدرتمند شدن و قدرتمند بودن و تهیه لوازم دفاع از خود، در حدی که دشمن هرگز خیال حمله را هم نکند، سفارش کرده است. آیه واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهون به عدو الله و عدوکم (انفال: ۶۰)، در واقع بیانگر این اصل اجتماعی اسلامی است. از سوی دیگر، می‌بینیم که در فقه اسلامی بر اساس سنت پیامبر ﷺ به چیزی توصیه شده است که آن را سبق و رمایه می‌نامند؛ یعنی شرکت در مسابقه اسب دوانی و تیر اندازی به منظور مهارت یافتن در امور جنگی. خود پیامبر اکرم در این مسابقه‌ها شرکت می‌کرد. حالا اگر به اصل واعدوا لهم... توجه کنیم، می‌بینیم یک اصل همواره نو و زنده است؛ چه در آن زمان چه در زمان ما و چه آینده (فراهانی فرد، ۱۳۸۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۰).

فراهانی فرد (۱۳۸۲) در ادامه رشد اقتصادی را هدف دیگر نظام اسلامی بر می‌شمارد:

یکی از اهداف اصلی همه نظام‌های اقتصادی، تحقق رشد و توسعه اقتصادی به معنای افزایش تولید ناخالص ملی است. در نظام اقتصادی اسلام نیز افزون بر این که تأمین رفاه عمومی و زدودن فقر از سطح جامعه، خود از اهداف نظام شمرده می‌شود، رسیدن به اقتدار و استقلال اقتصادی نیز مستلزم داشتن اقتصادی شکوفا و در حال رشد است. حضرت علی علیه السلام نیز در قسمتی از عهدنامه خود به مالک اشتر

می‌فرماید: باید نگاه تو [تلاش تو] در آباد ساختن زمین، بیش‌تر از جمع‌آوری مالیات باشد. شهید مطهری، داشتن رشد اقتصادی را یکی از اصول اولیه اقتصاد سالم دانسته، جامعه دارای اقتصاد غیر سالم و ضعیف را به بیمار مبتلا به کم‌خونی تشبیه کرده است؛ سپس در ادامه می‌فرماید: از نظر اسلام، هدف‌های اسلامی بدون اقتصاد سالم غیرقابل تأمین است... یکی از اصولی که در اقتصاد باید در نظر گرفت، اصل تزئین ثروت ملّی و تکثیر تولید [رشد تولید] است؛ یعنی اقتصاد سالم آن است که جریان ثروت و منابع اولیه به نحوی باشد که بر ثروت که یگانه وسیله مادّی و پایه‌ای از پایه‌های زندگی است بیفزاید و قدرت ملّی را در تحصیل وسایل مادّی و معنوی زندگی مضاعف کند (همان، ص ۲۴۰ - ۲۴۱).

فراهانی‌فرد (۱۳۸۲) برقراری عدالت فراگیر در همه ابعاد آن و از جمله عدالت اقتصادی را نیز هدف دیگر نظام اسلامی در نظر شهید مطهری می‌داند. شهید مطهری ضمن بحث از هدف نهایی پیامبران، عنوان می‌کند که «غایت و کمال واقعی هر موجودی، در حرکت به سوی خدا خلاصه می‌شود و بس؛ ولی ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی (از جمله عدالت) با این‌که مقدمه و وسیله وصول به ارزش اصیل و یگانه انسان یعنی خداشناسی و خداپرستی است، فاقد ارزش ذاتی نیستند» (همان، ص ۲۴۲).

رضایی (۱۳۸۳) با تکیه بر سنت و نظر فقها اصلی‌ترین هدف حضور و فعالیت دولت اسلامی را، زمینه‌سازی تحقق رشد معنوی و گسترش عدالت می‌داند (رضایی، ۱۳۸۳). به نظر او، مهم‌ترین و اصیل‌ترین هدف تشکیل دولت و ارسال پیامبران، دعوت به سوی خدا و تحقق رشد معنوی انسان‌ها است. خداوند در قرآن، پیامبر را مخاطب قرارداده، می‌فرماید: یا ایها النبی انا ارسلناک شاهداً و مبشراً و نذیراً و داعیاً الی الله باذنه و سراجاً منیراً (احزاب: ۴۵ - ۴۶). خداوند متعال جهت تحقق این هدف اصیل، اهداف دیگری را به صورت اهداف مقدّمی مطرح نموده است. مهم‌ترین این اهداف، اقامه عدل و رفع ظلم در جمیع جوانب، گسترش فرهنگ دینی و علم و دانایی، ایجاد امنیت در داخل و مرزهای کشور اسلامی، اجرای حدود الهی، احیای سنت نبوی و اقامه شعایر دینی می‌باشد (رضایی، ۱۳۸۳).

سمیعی‌نسب (۱۳۸۸) در بیانی مشابه، دیدگاه رضایی (۱۳۸۳) را تکرار کرده و تقرب و تکامل افراد را به عنوان هدف غایی حکومت اسلامی بر می‌شمارد. وی نیز اهدافی چون عدالت و امنیت را مقدمه دستیابی به هدف غایی تقرب قلمداد می‌نماید.

بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌ها در زمینه اهداف اقتصادی دولت اسلامی

دیدگاه‌های مطرح شده در زمینه اهداف اقتصادی دولت اسلامی را می‌توان در قالب جدول زیر خلاصه نمود:

جدول ۲: اهداف دولت اسلامی در حوزه اقتصاد از نگاه اندیشمندان مسلمان

اهداف اندیشمند	تربیت نفوس، تقرب و تکامل	امنیت اقتصادی	عدالت اقتصادی و اجتماعی	استقلال اقتصادی	اقتدار اقتصادی	رشد اقتصادی	تکافل اجتماعی	رفاه عمومی	موارد دیگر
گیلک حکیم‌آبادی (سیره امام علی <small>علیه السلام</small>)	*	*	*			*		*	*
فراهانی فرد (دیدگاه شهید مطهری)	*	*	*	*	*	*			
سمیعی نسب (حذف در مرحله ارزیابی)	*	*	*						*
جهانیان (دیدگاه شهید صدر)			*			*	*		*
رضایی (حذف در مرحله ارزیابی)	*	*	*						*
حوزه و دانشگاه			*	*	*	*		*	*
میرمعزی		*	*			*			
هادوی تهرانی			*	*	*	*			
مجموع تعداد اهداف قبل از ارزیابی	۴	۵	۸	۳	۳	۶	۱	۲	
مجموع تعداد اهداف بعد از ارزیابی	۲	۳	۶	۳	۳	۶	۱	۲	

منبع: یافته‌های تحقیق

بررسی نتایج جدول بالا حاکی از این است که در آثار مورد بررسی، عدالت اقتصادی بیشترین فراوانی را دارد؛ پس از آن رشد اقتصادی و امنیت اقتصادی مورد توجه بوده است. بیشتر تحقیقات فوق از رویکردی قرآنی و روایی استفاده کرده‌اند. در این مطالعات قضاوت مشخصی در مورد تزامم اهداف نشده است. با توجه به مشکل روشی دو تحقیق از تحقیقات فوق، این دو پژوهش از جدول فوق حذف می‌گردد. در نتیجه حذف این دو مطالعه، امنیت اقتصادی و استقلال اقتصادی از جهت رتبه هم‌تراز خواهند بود. همچنین رشد و تربیت نفوس یک درجه تنزل می‌کنند.

جدول شماره ۵، نتایج ارزیابی تحقیقات مورد اشاره را نشان می‌دهد. در این ارزیابی علاوه بر توجه به روش محققان، عناصری همچون رابطه اهداف مورد توجه قرار گرفته است.

جدول ۳: تجزیه و تحلیل دیدگاه اندیشمندان مسلمان در زمینه اهداف دولت اسلامی در عرصه اقتصاد

اهداف اندیشمند	(هدف غایی) زیر اهداف	رابطه زیر اهداف با یکدیگر	ارزیابی نتایج	
			روش دستیابی به اهداف	نقد و بررسی
گیلک حکیم‌آبادی (سیره امام علی <small>علیه السلام</small>)	(رسیدن به سعادت) عدالت، امنیت، رشد، رفاه	عدالت مهم‌ترین هدف	روش روایی	از آنجا که تقریباً تمام نهج البلاغه مورد دقت قرار گرفته است، تقریباً تمام اهداف اقتصادی دولت مورد توجه بوده است. در عین حال، سازوکار رفع تراجم بیان شده است.
فراهانی فرد (دیدگاه شهید مطهری)	(رسیدن به کمال و قرب)	هم‌عرضی زیر اهداف	روش روایی، تحلیلی و عقلی	تقریباً اهداف به درستی تبیین و استدلال شده اند.
سمیعی نسب	(رسیدن به کمال و قرب) اقامه عدل، گسترش فرهنگ دینی، ایجاد امنیت، اجرای حدود	هم‌عرضی زیر اهداف	روش روایی	بسیاری از اهداف ذکر شده اقتصادی نبوده و عام می‌باشد، در عین حال که در روایات می‌توان اهداف اقتصادی را یافت.
جهانبان (دیدگاه شهید صدر)	بی‌نیاز ساختن افراد و ایجاد رفاه عمومی	هم‌عرضی زیر اهداف	روش تحلیلی و مبتنی بر تجربیات بشری	با آنکه مباحث متأثر از فضای فکری تقابل مکاتب لیبرالیستی و سوسیالیستی می‌باشد، اما مطالب رو به جلویی می‌باشد.
رضایی	(تحقق رشد معنوی انسان‌ها) اقامه عدل، گسترش فرهنگ دینی، ایجاد امنیت، اجرای حدود	هم‌عرضی زیر اهداف	روش روایی	بسیاری از اهداف ذکر شده اقتصادی نبوده و عام می‌باشد، در عین حال در روایات می‌توان اهداف اقتصادی را یافت
حوزه و دانشگاه	چند هدفی	هم‌عرضی زیر اهداف	روش روایی و تحلیلی عقلی	تا حدودی توانسته است مطالب را به صورت منسجم بیان نماید.
میرمعزی	پیشینه کردن سرجمع لذت‌های دنیایی و آخرتی با تقدم لذت‌های آخرتی بر دنیوی	هم‌عرضی زیر اهداف	بررسی روایی و تحلیلی عقلی همراه با استنادات تطبیقی	استفاده همزمان از روش روایی، تحلیلی و عقلی در کنار استنادات از سایر مکاتب به قوت بحث کمک نموده است.
هادوی تهرانی	عدالت اقتصادی و قدرت اقتصادی	رشد و استقلال اقتصادی شرط لازم اهداف	بررسی روایی و مقایسه اهداف نظام‌های سرمایه‌داری، کمونیستی و اسلامی	بکارگیری نگاه روایی در کنار مقایسه تطبیقی نظام‌های اقتصادی، باعث جامعیت نسبی تحلیل شده است.

در بیشتر تحقیق‌های مورد اشاره در جدول ۳، اهداف دولت، صرف‌نظر از سعادت به عنوان هدف غائی، در عرض یکدیگر مطرح شده‌اند. این بدان معنا است که اولویت‌بندی برای اهدافی همچون عدالت، رشد، رفاه، و امنیت معین نشده است. در ادامه به مقایسه اهداف دولت در اندیشه اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف می‌پردازیم. یکی از نقاط تمایز رویکرد اسلامی، تأکید بر اهمیت عدالت اقتصادی در میان اهداف دولت است؛ هرچند که رویکرد اقتصاد متعارف و اسلامی از نظر توجه به رشد اقتصادی و امنیت اقتصادی شباهت‌هایی دارند.

اهداف دولت در اقتصاد اسلامی

فرا تحلیل دیدگاه‌های متفکران مسلمان در زمینه اهداف دولت در اقتصاد اسلامی حاوی نکات ارزشمندی همچون تفکیک میان اهداف غائی و زیر اهداف است. در بیشتر آثار زیر اهداف هم‌عرض تلقی شده‌اند، که این امر رتبه‌بندی اهداف در مقام تراحم را با ابهام مواجه می‌نماید.

در نگاهی جامع، هدف غائی دولت در اقتصاد اسلامی را می‌توان تلاش برای احقاق حق طبیعی آدمیان جهت بهره‌مندی از تکامل، یا حق تکامل، دانست. از هدف تکامل گاهی با عناوین دیگری همچون توسعه معرفت خداوند، خلیفه الهی و دستیابی به حیات طیبه یاد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰؛ جهانیان، ۱۳۸۹). لازمه خلافت الهی آن است که انسان کامل یعنی خلیفه الله همه کمال‌های مستخلف عنه را که خداوند جهان است، به اندازه سعه وجودی‌اش داشته باشد و در همه آن کمال‌های وجودی، مظهر خداوند سبحان شود (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

در رویکرد اسلامی حق تکامل به عنوان هدف غائی و زیربنای اهداف دولت مطرح می‌شود. این در حالی است که در مکاتب غربی بر حق حیات به عنوان زیربنای اهداف دولت تأکید می‌شود. حق تکامل به مفهوم مورد اشاره، جزو حقوق طبیعی محسوب می‌شود که غایت خلقت بشر است و به همین خاطر می‌تواند در زمره اهداف دولت مطلوب اسلامی قرار گیرد (توسلی، ۱۳۸۰).

در یک دسته‌بندی، اهداف دولت در اقتصاد اسلامی را می‌توان در سه سطح از اهداف عام، خاص و اقتضائی جای داد:

سطح اول؛ اهداف عام دولت: این سطح از اهداف گویای اهدافی است که دولت برای حفظ خود ملزم به تأمین آن‌ها می‌باشد. هیچ دولتی نمی‌تواند این نوع از اهداف را نادیده انگارد؛ زیرا حذف این اهداف، به زیر سؤال بردن فلسفه وجودی دولت منجر می‌شود. برای شناسایی این اهداف می‌توان به تعریف عام دولت یعنی قلمرو، جمعیت، حکومت (به معنای سازمان اعمال

حاکمیت) و حاکمیت رجوع نمود (جهانیان، ۱۳۸۰). بر این اساس، دولت‌ها در این مرحله به دنبال تأمین قلمرو، جمعیت و حکومت می‌باشند.

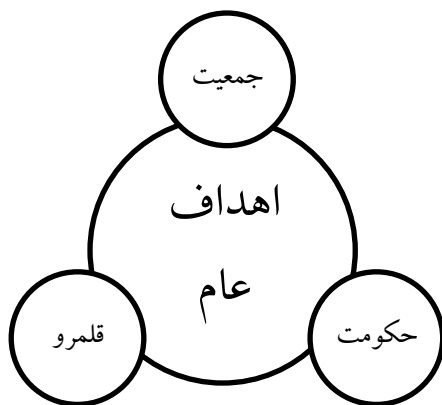
جدول ۴: الگوی اهداف دولت اسلامی در قلمرو اقتصاد

هدف غایی: تحقق کمال انسانی					
اهداف خاص			اهداف عام		
رفاه	امنیت	عدالت	حکومت	جمعیت	قلمرو

منبع: یافته‌های تحقیق

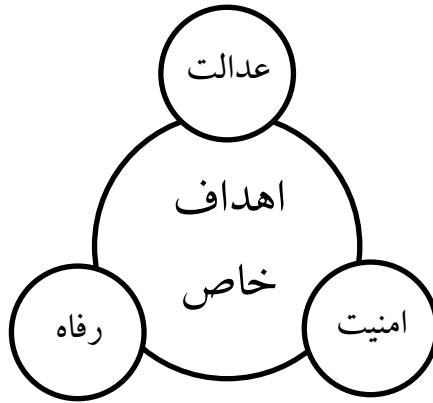
هرچند همه دولت‌ها در اهداف عام مشترک‌اند، ولی تحلیل آن‌ها از این اهداف یکسان نیست. به طور نمونه، هرچند حفظ جمعیت و قلمرو، هدف عام تمامی دولت‌ها است؛ تفاسیر متفاوتی از آن ارائه می‌شود. این تفاوت می‌تواند متأثر از هنجارها باشد. در این زمینه این سوال مطرح است که حفظ جمعیت و مرز سرزمینی برای چه باید دنبال شود؟ این اهداف می‌توانند در راستای هدف والاتری قرار گیرند.

شکل ۱: اهداف عامی مورد توجه دولت‌ها



سطح دوم؛ اهداف خاص دولت: این اهداف به عنوان اهداف برخواسسته از اسلامی بودن دولت، ریشه در حاکمیت دارند و دولت به اقتضای اسلامیت خویش به دنبال تحقق آن می‌باشد. حذف این اهداف یا بی‌اعتنایی به آن‌ها، صبغه اسلامی حاکمیت را از بین می‌برد. ویژگی عمده اهداف در این مرحله، پایدار بودن و استمرار آن است. در دولت اسلامی، هدف غائی تکامل افراد و جامعه در مسیر قرب الهی است. اما برای تحقق این هدف، باید زیر اهدافی چون: عدالت، رفاه و امنیت نیز تأمین شود که در فرا تحلیل بدان اشاره گردید.

شکل ۲: اهداف خاص دولت اسلامی



سطح سوم، اهداف منحصر بفرد دولت در بستر زمان و مکان است. این اهداف به شرایط زمانی و مکانی حکومت و مقتضیات ویژه هر عصر باز می‌گردد. از این اهداف می‌توان به عنوان اهداف اقتضائی یاد کرد. اهداف مزبور را می‌توان به عنوان مسأله خاصی از اهداف دو سطح قبل مطرح نمود. به طور نمونه، حل بحران آب و یا مشکلات زیست‌محیطی از جمله اهداف ناظر به حفظ سرزمین می‌باشند که ممکن است در برهه زمانی خاصی برجسته شوند. همچنین تأمین اجتماعی از ارکان عدالت، امنیت و حتی رفاه دانسته شده است. با این وجود، این هدف ممکن است به عنوان هدف خاص دولت در یک برهه زمانی خاص مطرح شود.

در موارد تراحم اهداف باید به رابطه اهداف توجه کرد. هدف غائی دولت اسلامی، همانگونه که گذشت، تربیت ابناء بشر و افراد تحت حکومت خود به سوی قرب الهی است که از آن به کمال تعبیر می‌شود. جامعه سعادت‌مند جامعه‌ای است که «در آن بیشترین افراد به بالاترین حد کمال انسانی» دست یابند (میرمعزی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). در این راستا، سایر اهداف دولت، به عنوان راهبردی جهت تحقق این هدف، یعنی تحقق کمال انسانی و تکامل جامعه انسانی، در طول یکدیگر قرار می‌گیرند. بر این اساس، سه زیر هدف عمده ذکر شده برای دولت، یعنی عدالت، رفاه و امنیت، راهبرد تحقق هدف غائی تکامل می‌باشند.

همانگونه که گذشت بر اساس بینش اسلامی، دولت وظیفه دارد - بلکه هدف اصلی دولت اسلامی همین است - که زمینه رشد معنوی انسان‌ها را فراهم نماید و سعی کند که استعدادهای انسان، هر چه بیشتر و بهتر به فعلیت برسد. دولت باید کاری کند که بیشترین افراد و مردم به بهترین کمالات معنوی برسند. اساساً انسان برای همین آفریده شده است تا به اختیار خویش به کمال لایق خود نائل آید؛ همان

کمالی که در فرهنگ اسلامی با تعبیر «قرب به خدا» از آن یاد می‌شود. از این‌رو، وجود دولت برای به‌کمال رساندن انسان‌ها ضرورت پیدا می‌کند و بقیه وظایف دولت، مقدمه‌ای برای تحقق این هدف می‌باشد. هر چند در تفکر غیر اسلامی به‌ویژه سکولاریسم و فلسفه‌های سیاسی موجود، این موضوع، مغفول واقع شده است. فارابی این موضوع را به‌وضوح مطرح کرد که دولت باید زمینه کمال و سعادت انسان‌ها را فراهم کند؛ زیرا معتقد بود که کمالات انسان، بدون معنویت و سعادت حقیقی وی بدون رسیدن به فضایل اخلاقی، حاصل نمی‌شود. پس وظیفه دولت است که در جهت تکامل معنوی و فضایل اخلاقی (قرب الی الله) انسان‌ها تلاش کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸).

حال که ملاک تعالی و تکامل افراد جامعه قرار گرفت، راهبردهای سیاست‌گذاری در جامعه نیز می‌باید در جهت تعالی بیشتر افراد جامعه باشد. اما در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که منظور از بیشترین ترقی و تعالی چیست؟ آیا ملاک مطلق تعداد افراد است؟ آیا جمع میزان ترقی کل افراد ملاک است؟ آیا ترقی پایین‌ترین عضو جامعه ملاک است؟ سوالی که پاسخ به آن منجر به تفاوت در سیاست‌گذاری‌ها خواهد شد؟ این سؤال در زمان دولت شهید رجایی نیز مسبوق به سابقه بوده است به نحوی که این سؤال مطرح بود که آیا بودجه دولت باید صرف مدارس غیر انتفاعی گردد که محل پرورش نخبگان و تیزهوشان می‌باشد و یا این‌که باید صرف آموزش‌های عمومی برای تمام دانش‌آموزان، هر چند دانش‌آموزان کم استعداد نیز بشود؟

در پاسخ به طور اجمالی می‌توان بیان داشت که مجموع رشد و ترقی ملاک می‌باشد. به عنوان مثال وقتی برای همه افراد، یک سطح معنویات یا معلوماتی افزوده می‌شود، برای این معلومات، رقمی را می‌توان به دست آورد. مثلاً اگر ۶ میلیون انسان، هر کدام ۵ درجه ترقی پیدا کنند، حاصل آن ۳۰ میلیون می‌شود. اما اگر ما نخبگانی را بخواهیم با همین بودجه تربیت کنیم، بر فرض که تعدادشان همین مقدار باشد، اما هر کدام از آنها ۲۰۰۰ درجه رشد کنند، حاصل ضرب به شدت افزایش می‌یابد. بنابراین، اگر با همان بودجه توانستیم تعداد برابری از نخبگان را با درجه بالاتری از ترقی، تربیت نماییم، در این صورت، اولویت در این است که این بودجه صرف همان افراد نخبه شود. اما اگر حاصل ضرب ارزش‌هایی که از تربیت عموم مردم به دست می‌آید، بیشتر باشد، در این صورت، باید این بودجه صرف آنان گردد. پس، در اینجا برای اولویت‌بندی، آنچه مهم است ارزیابی برآیند ارزش‌هایی است که حاصل می‌شود. البته این در صورتی است که جمع میان تربیت عموم مردم و نخبگان فراهم نباشد؛ والا باید بین آن دو جمع کرد (شبان نیا، ۱۳۸۹).

مقایسه اهداف دولت در اقتصاد اسلامی و متعارف

مهم‌ترین تفاوت دولت در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف در پیگیری اهداف غائی آن است. دولت اسلامی به دنبال تحقق تکامل و تعالی بشر می‌باشد. در نگاه دینی، دنیا در مسیر آخرت تفسیر می‌شود. در مقابل، در سکولار تنها دنبال دنیای بشر دنبال می‌شود. هرچند که نگاه دینی نافی این نوع نگاه نمی‌باشد، اما نافی نگاه صرف و غائی به حق حیات دنیوی می‌باشد.

براساس همین نگاه، غالب اهدافی که دولت‌ها در مکاتب اقتصاد متعارف دنبال می‌کنند ناظر به تأمین رفاه عمومی و رشد اقتصادی است. نقش اصلی در تأمین این هدف بر عهده بازار می‌باشد. اندیشمندان اقتصاد اسلامی، تأمین عدالت و رشد اقتصادی را مهم‌ترین اهداف دولت قلمداد می‌کنند. آنان نقش فعالی برای دولت و مردم در تحقق این اهداف قائل‌اند.

براساس مبنای ذکر شده، دولت اسلامی نگاهی ابرازی نسبت به اهداف میانی خود که در سطور فوق تعبیر به اهداف عام، خاص و اقتضایی نمودیم، دارد. اهدافی چون رفاه، امنیت و عدالت در یک راستا قرار دارند؛ هیچ کدام بر دیگری تقدم ندارند؛ جز در رابطه با نزدیکی به هدف غایی که همانا حق تکامل می‌باشد. هر چند که می‌توان نقشی اساسی به عدالت و رشد اقتصادی در تأمین هدف فوق داد.

اما در نگاه اقتصاد متعارف، شاهد رجحان اهداف میانی نسبت به یکدیگر با توجه به نوع نگاه به انسان و اجتماع می‌باشیم. به عنوان مثال، در نگاه مکتب انتخاب عمومی، با توجه به نگاه نفع‌گرایی شخصی، دولت به دنبال نفع شخصی خود بوده و اقدامات دولت بسته به آن تعریف می‌شود. در نگاه سوسیالیسم علمی و دولت رفاه شاهد اهمیت عدالت و در مقابل و در نگاه دولت کلاسیک و نئوکلاسیک، شاهد عدم اهمیت این مولفه می‌باشیم.

در مجموع باید بیان داشت که تفاوت جوهری بین اهداف دولت در اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف وجود دارد و این تفاوت منجر به تفاوت در حوزه‌های عملکرد و وظایف و سیاست‌گذاری‌های آن می‌شود.

نتیجه‌گیری

انگیزه و هدف را می‌توان به عنوان وجه تمایز و پایه تعیین‌کننده سازماندهی دولت‌ها در اولویت بندی انجام وظایف دانست. در حقیقت پاسخ به این سوال که کدام یک از وظایف دولت در اولویت می‌باشد و دولت باید کدام سیاست را مقدم دارد، منوط به پاسخ به این سوال می‌باشد که اهداف متصور برای دولت در نظام اقتصادی مورد نظر چیست؟ هرچند مکاتب مختلف اقتصادی جوابهای متفاوتی به این

سوال داده‌اند، ولی در بیشتر موارد دولت‌ها به عنوان ابزاری جهت تأمین منافع مادی افراد تلقی شده و بر مکانیزم بازار به عنوان راهبرد پیشینه‌سازی منافع شخصی تاکید شده است.

در این مقاله با استفاده از روش فراتحلیل، به بررسی آثار نویسندگان اسلامی در زمینه اهداف دولت در اقتصاد اسلامی پرداختیم. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از منظر اندیشمندان اسلامی، دولت اسلامی به دنبال رشد و عدالت اقتصادی جوامع بوده و دولت در مسیر تحقق این اهداف تکمیل‌کننده نقش مردم است. اما با نگاهی مبنایی‌تر، دولت در اقتصاد متعارف به دنبال تأمین حق حیات بشر و در اقتصاد اسلامی به دنبال حق تکامل بشر است.

در اقتصاد اسلامی، دولت سه سطح اهداف عام، خاص و اقتضائی را دنبال می‌نماید. در تعریف دولت چهار رکن را می‌توان شناسایی نمود که قلمرو، جمعیت و حکومت و حاکمیت می‌باشد. سه جزء اول ناظر به اهدافی عام می‌باشد که تمامی دولت‌ها نسبت به آنها اهتمام دارند. اما جزء چهارم یعنی حاکمیت متأثر از نظام هنجارها بوده که اهداف خاص دولت ذیل آن تعریف می‌شود و اساساً مایز دولت اسلامی از غیر اسلامی می‌باشد. لذا دولت اسلامی در این سطح به حق تکامل به عنوان هدف غایی نگریسته که از مجرای عدالت، امنیت و رفاه به عنوان اهداف بلندمدت و پایدار، محقق می‌شود. هرچند نباید از خاطر دور داشت که هدف غایی، اهداف عام را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. اهداف اقتضائی و یا مسائل اقتضائی نیز بسته به شرایط زمان و مکانی متفاوت‌اند و در کوتاه‌مدت به عنوان هدف دولت اسلامی مطرح می‌شوند. در صورت بروز تراحم بین اهداف، هدفی اولویت می‌یابد که بتواند دولت اسلامی در تأمین هدف غایی خود یاری نماید.

پی‌نوشت

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری با عنوان «تبیین و پایش نظریه دولت اسلامی در عرصه اقتصادی» از پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی می‌باشد.

منابع

- آزادی احمدآبادی، قاسم، ۱۳۹۲، «رویکرد فراتحلیلی: ظرفیت‌ها و خلأها»، *کتاب ماه علوم اجتماعی*، ش ۷۱، ص ۸۲ - ۸۹.
- ایزائلو، بلال و مجتبی حبیبی، ۱۳۹۰، «کاربرد فراتحلیل در تحقیقات علوم اجتماعی و رفتاری: مروری بر مزایا، تنگناها و روش‌شناسی»، *تحقیقات علوم رفتاری*، ش ۱۷، ص ۷۰ - ۸۲.
- ایمان، محمدتقی و بیژن خواجه نوری، ۱۳۸۵، «فرا - تحلیل، روشی برای مطالعه مطالعات»، *روش‌شناسی علوم انسانی*، ش ۴۹، ص ۸۳ - ۱۲۰.
- بیات، بهرام و همکاران، ۱۳۹۱، «فرا تحلیل مطالعات مربوط به احساس امنیت اجتماعی» *مطالعات امنیت اجتماعی*، ش ۲۹، ص ۶۹ - ۹۶.
- تفضلی، فریدون، ۱۳۸۸، *تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)*، تهران، نشر نی.
- توسلی، حسین، ۱۳۸۰، «فلسفه حق در اندیشه سیاسی آیه الله مطهری»، *علوم سیاسی*، ش ۱۳، ص ۱۸۱ - ۲۰۲.
- جهانیان، ناصر، ۱۳۸۰، «جایگاه دولت در اقتصاد اسلامی»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱، ص ۱۲۹ - ۱۵۸.
- _____، ۱۳۸۹، «معیارهای دخالت دولت اسلامی در اقتصاد»، *حکومت اسلامی*، ش ۵۸، ص ۷۹ - ۱۰۸.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۰، «فلسفه و اهداف حکومت اسلامی؛ درآمدی بر دولت اسلامی»، *پاسدار اسلام*، ش ۳۵۷، ص ۸ - ۱۰.
- خسروآبادی، حمیدرضا و محمد تقوی، ۱۳۸۸، *بررسی فرآیند تدوین برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در تبیین و تنظیم مبانی نظری پیشرفت و عدالت در برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران*، تهران، معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس جمهور با همکاری مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
- دفتر همکاری‌های حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، سمت.
- رضایی، مجید، ۱۳۸۳، «جایگاه نهاد دولت در عرضه اقتصاد»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۱۴، ص ۳۷ - ۶۲.
- رنانی، محسن، ۱۳۸۱، «ماهیت و ساختار دولت در ایران» در: *نقش دولت در اقتصاد*، سعید فراهانی فرد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رئیس دانا، فریبرز، ۱۳۷۸، «فلسفه و روش کینز و اقتصاد کینزی» *نامه فلسفه*، ش ۸، ص ۱۷۵ - ۱۹۳.
- سمیعی نسب، مصطفی، ۱۳۸۸، «تحلیل وظایف اقتصادی دولت جهت تحقق عدالت اقتصادی در الگوی ایده آل اقتصاد اسلامی» *معرفت سیاسی*، ش ۲، ص ۱۶۱ - ۱۹۴.
- صدر، سید محمد باقر، ۱۴۱۱ ق، اقتصادنا، بیروت، انتشارات دار التعارف للمطبوعات

شاکری، عباس، ۱۳۸۴، «مروری تاریخی بر روند شکل گیری نظریه‌های اقتصاد کلان»، *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ش ۲۳، ص ۶۹ - ۹۴.

شبان‌نیا، قاسم، ۱۳۸۹، «رابطه عدالت و پیشرفت در دولت دینی از منظر علامه محمدتقی مصباح‌یزدی» معرفت سیاسی، ش ۳، ص ۵ - ۲۶.

غنی‌نژاد، موسی، ۱۳۸۱، «دولت در اقتصاد کینزی» در: *نقش دولت در اقتصاد*، سعید فراهانی فرد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فراهانی فرد، سعید، ۱۳۸۲، «اندیشه اقتصادی استاد شهید مرتضی مطهری» *قبسات*، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۲۲۳ - ۲۵۲.

گیلک حکیم‌آبادی، محمدتقی، ۱۳۸۰، «امام علی علیه السلام، دولت و سیاست‌های اقتصادی»، *کتاب نقد*، ش ۱۹، ص ۱۱۶-۱۷۷.

مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، «عدالت و پیشرفت در دولت دینی»، *حکومت اسلامی*، ش ۵۲، ص ۵ - ۱۴.

مکنون، رضا و همکاران، ۱۳۹۳، «فراتحلیلی بر آسیب شناسی‌های برنامه‌های توسعه در ایران، *راهبرد اقتصادی*، ش ۱۰، ص ۱۳۷ - ۱۶۷.

موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۱، «دولت در اقتصاد سوسیالیستی» در: *نقش دولت در اقتصاد*، سعید فراهانی فرد، تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

میرمعزی، سیدحسین، ۱۳۸۰، *نظام اقتصادی اسلام؛ مبانی مکتبی (دفتر سوم)*، تهران، کانون اندیشه جوان.

_____ ۱۳۸۱، *ساختار کلان نظام اقتصادی در اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

_____ ۱۳۹۰، *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

نادران، الیاس، ۱۳۸۱، «جایگاه دولت در مکاتب لیبرالیستی» در: *نقش دولت در اقتصاد*، سعید فراهانی فرد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هادوی تهرانی، مهدی، ۱۳۷۸، *مکتب و نظام اقتصادی اسلام*، قم، موسسه فرهنگی خانه خرد.

یوسفی، حیات‌اله، ۱۳۸۹، *ساختار حکومت در اسلام*، تهران، کانون اندیشه جوان.

Alizadeh, P., Hakimian, H., & Karshenas, M. (Eds.), 2000, *The economy of Iran: The dilemma of an Islamic state*, V. 29, IB Tauris.

Alesina, A., Cohen, G. D., & Roubini, N, 1992, Macroeconomic policy and elections in OECD democracies, *Economics & Politics*, V. 4, N 1, P 1 - 30.

Curtis P. Nettels, 1952, "British Mercantilism and the Economic Development of the Thirteen Colonies", *The Journal of Economic History*, N. 12, P 105 - 114.

Downs, Anthony, 1957, "An Economic Theory of Political Action in a Democracy", *Journal of Political Economy*, V. 65, N 2, P 135 - 150.

Lange, M., & Rueschemeyer, D, 2005, "States and development. In States and Development", *Palgrave Macmillan US*, P 3 - 25.

Little, I. M. D, 1952, "Social Choice and Individual Values", *Journal of Political Economy*, V.

- Medema, S. G, 2003, *The economic role of government in the history of economic thought. A companion to the history of economic thought*, P 428.
- Przeworski, A., & Limongi, F, 1993, "Political regimes and economic growth", *The journal of economic perspectives* 7, N. 3 ,P 51 - 69.
- Snowdon, B., & Vane, H. R, 2005, *Modern macroeconomics: its origins, development and current state*, Edward Elgar Publishing.